

حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین المللی

یوسف بی قامت کهریز

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

نام نویسنده مسئول:

یوسف بی قامت کهریز

چکیده

حقوق شهروندی^۱ در ادبیات حقوقی اصطلاح نسبتاً جدیدی است که قدمت آن به یکصد سال پیش یعنی به زمان تصویب قانون اساسی مشروطیت باز می‌گردد؛ از آن زمان تا به امروز با الهام از منابع فقهی و به‌ویژه اسناد بین المللی، تدوین قوانینی در حمایت از شهروندان و تضمین حقوق آنها با عنایت به قوانین تصویب شده، رویه قانون‌گذاران در ادوار مختلف بوده و روند رو به رشد داشته است. اهمیت حقوق شهروندی به حدی است، که به زعم بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران حقوقی و سیاسی رابطه نزدیکی با حاکمیت دارد. حقوق شهروندی به دلیل وسعت مباحثی که با آنها سر و کار دارد با تمامی رشته‌های حقوقی در ارتباط کامل است و این موضوع سبب شده است که منابع حقوق شهروندی بسیار گسترده‌تر از سایر رشته‌های حقوق باشد. اسناد بین المللی و قانون اساسی اکثر کشورهای دنیا به شناسایی این حقوق به عنوان حقوق بنیادین و بدیهی انسان‌ها پرداخته و در اصول و مواد مختلف به معرفی آنها اقدام نموده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از این اسناد و مبانی قوی فقهی و منابع اربعه اسلامی انواع حقوق شهروندی اشخاص را در بیش از ۱۴۰ اصل خود گنجانده و رعایت این حقوق را به دور از هر گونه تبعیض و توجه به رنگ، نژاد، دین و ... برای همه در هر مقام و منسبی لازم و ضروری دانسته است. در ادامه پس از آشنایی با تعاریف و مفاهیم مرتبط با حقوق شهروندی به برخی از این اصول که در قانون اساسی به عنوان منابع اصلی حقوق شهروندی ذکر شده‌اند خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: حق، حقوق، شهروند، حقوق شهروندی، قانون اساسی، اسناد بین المللی.

^۱ Citizenship Rights

مقدمه

حقوق شهروندی با این که از واژه‌های نسبتاً جدید در ادبیات حقوقی ماست، با حقوق اسلام و به تبع آن حقوق ایران قبل و بعد از انقلاب بیگانه نیست. می‌دانیم که حقوق در ایران از زمانی که اولین قانون در ایران تصویب شد، تحت تأثیر مذهب بوده و احکام اسلام یا به صورت مستقیم وارد قوانین ما شده‌اند، مانند قوانین راجع به مجازات‌های از نوع حدود و تعزیرات منصوص شرعی که از اول و با پیدایش شریعت اسلام بوده و جزو حقوق الله محسوب می‌شوند، یا در تطبیق قوانین موضوعه با احکام شرعی نقش داشته‌اند که مغایرتی پیش نیاید.^۱ بدین صورت که شرط اعتبار قوانین مصوبه مجلس به استناد اصل هفتاد و دوم قانون اساسی، عدم مغایرت آنها با احکام اسلام است و مقام تشخیص دهنده آن نیز مستند به اصل نود و ششم همین قانون، شورای نگهبان است. پس شریعت اسلام منبع و مبنای اصلی حقوق در ایران است.

مهم‌ترین منبع حقوق در کشورهایی که از نظام «رومی - ژرمنی»^۲ پیروی می‌کنند، قانون است. یعنی قواعد حقوقی، غالباً توسط قوه‌ای بنام قوه مقننه پس از طی مراحل و تشریفات قانونی تصویب و لازم‌الاجرا می‌شود. چون در ایران متون مدون (نوشته)، معیار تفکیک احکام می‌باشد، بنابراین قانون، اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع حقوقی محسوب می‌شود. در بین این منابع عالی‌ترین و بالاترین منبع قانونی که عنوان منشور حاکمیتی در بیشتر کشورها از آن یاد می‌شود قانون اساسی می‌باشد. (علیزاده، ۱۳۹۱، ص ۲۱)

قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین منبع قانونی محسوب می‌شود. این منبع، اصلی‌ترین منبع تمام رشته‌های حقوقی بوده و از یک حاکمیت و برتری برخوردار است که هیچ قانونی نمی‌تواند در مخالفت با آن تصریحی داشته باشد و قابل نقض توسط قوانین دیگر از جمله قوانین عادی نیست. برای این که برتری و حاکمیت این قانون تضمین شود، در حقوق ایران یکی از وظایف شورای نگهبان، عدم تأیید قوانینی است که در مخالفت با قانون اساسی می‌باشند (اصل ۹۶) و یا یکی از وظایف دیوان عدالت اداری، ابطال مصوباتی است که مغایر با قانون اساسی هستند. (اصل ۱۷۳ قانون اساسی)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ۱۷۷ اصل است و بیش از همه قوانین دیگر به ترسیم حقوق شهروندی پرداخته است، بطوری که از این تعداد بیش از ۱۴۰ اصل راجع به حقوق شهروندی است که تضمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی و حرمت‌های افراد انسانی می‌باشد.^۳ بنابراین می‌توان گفت که چکیده مباحث قانون اساسی و شالوده آنها در جهت بیان ارزش‌ها و اصولی است که حقوق و آزادی‌های انسانی را مورد حمایت قرار می‌دهند و همان حقوقی هستند که مورد قبول اسلام بوده و در منابع اربعه نسبت به آنها تأکید شده است.

در ادامه پس از مفهوم شناسی به بررسی اجمالی برخی از این اصول مرتبط با حقوق شهروندی که در قانون اساسی ذکر شده خواهیم پرداخت.

۱- مفاهیم

در سال‌های اخیر اصطلاح حقوق شهروندی در گفتمان‌های مختلف حقوقی، سیاسی و اجتماعی به واژگانی کلیدی تبدیل شده است. این اصطلاح با تصویب «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در مورخه ۱۳۸۳/۲/۱۵ وارد ادبیات حقوقی ما شد و امروزه در بیشتر محافل علمی و اجتماعی و در بیشتر سخنرانی‌ها از این اصطلاح استفاده گسترده‌ای می‌شود، بطوری که بیشتر با آن آشنایی نسبی پیدا کرده‌ایم. اغلب حقوق شهروندی نوعی همبستگی ملی و یا جهانی برای بهره‌مندی از حقوق، تسهیلات و مزایای مختلف را برای ما تداعی می‌کند. و این باور مطرح است که افراد به منزله شهروند حقوق و آزادی‌هایی دارند که دولت موظف است از آنها حمایت کند. (همان، ص ۴۱)

در کنار این مفهوم ملموس و عینی، حقوق شهروندی از نظر علمی مفهومی وسیع‌تر دارد. در واقع پرسش از حقوق شهروندی در مفهوم علمی، پرسش از موقعیت قانونی فرد در یک اجتماع سیاسی خاص و مستقل است. یعنی در پی تضمین سرنوشت هر شخص در زندگی اجتماعی و تعیین حقوق و منافع برای او به واسطه شهروندی است.

^۱ برای مطالعه بیشتر ر.ک؛ محمدتقی مصباح، مقاله «خاستگاه حقوق»، ارائه شده در پنجمین کنفرانس اندیشه اسلامی، ۱۳۶۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

^۲ Romano-Germanic Law

^۳ به جز در فصل سوم از قانون اساسی که مختص حقوق ملت و بیان کننده حقوق شهروندان می‌باشد می‌توان در اکثر اصول بیان حقوق شهروندی را به انواع مختلف؛ سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی مشاهده نمود. برای مطالعه این اصول مراجعه کنید؛ احمدی طباطبائی، محمدرضا، حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۸۸.

در ادامه، برای مشخص شدن تعریف دقیق و مرتبط با موضوع حقوق شهروندی که گفتیم درباره موقعیت افراد در جامعه و میزان بهره مندی آنان از امتیازات اجتماعی است. ناگزیر به تفکیک شده و ابتدا شهروند و سپس حقوق شهروندی را تعریف خواهیم نمود.

۲-۱- تعریف شهروند

مانند بسیاری از اصطلاحات علوم اجتماعی؛ این اصطلاح نیز همانند بسیاری از اصطلاحات دارای یک مفهوم عام که مورد پذیرش همه صاحب نظران باشد، نیست. هرکس از حوزه مطالعاتی خود به تعریف و تبیین آن می‌پردازد؛ حتی در مکاتب بزرگ و شناخته شده نیز در بیان مفاهیم اختلاف نظر وجود دارد. در مورد شهروند و تعریف آن نیز وضعیت به همین صورت است؛ به عنوان مثال دیدگاه‌های لیبرال‌ها با سوسیال‌ها در مورد شهروند و مصادیق آن یکسان نیست و هر یک با توجه به حوزه فکری و نظری خود که در چارچوب مکتب‌شان باشد، به تبیین آن می‌پردازند.

شهروند معادل «CITIZEN» است. ریشه آن واژه لاتینی «CIVITIAS» می‌باشد.

در فارسی، شهروند به تبعه، هم‌شهری، هم‌وطن، شارمند، شهرتاش و ... ترجمه شده است (رضایی، ۱۰). در ایران، به‌ویژه در دوران قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می‌شد. بنابراین واژه شهروند در ادبیات ما واژه تازه و جدیدی است بطوری که حتی در فرهنگ‌های قدیمی مطرح نشده است.

نخستین معنایی که از کلمه شهروند به ذهن متبادر می‌شود، این است که شهروند کسی است که در شهر زندگی می‌کند. اما شهروند معنایی فراتر از این دارد. در یک تعریف ساده و ابتدایی، شهروند به تک تک افرادی که در یک جامعه یا کشور زندگی می‌کنند، اطلاق می‌شود. شهروند در این تعریف، کلیه افرادی را که در محدوده جغرافیایی یک کشور زیست اجتماعی دارند، اعم از شهرنشینان، روستاییان و حتی کسانی که در چادر و به صورت کوچ نشینی زندگی می‌کنند، شامل می‌شود. همچنین افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور زیست می‌نمایند، شهروند تلقی می‌شوند. به عبارتی دیگر شهروندی عبارت است از عضویت در جامعه ملی که به وجود آمدن مجموعه‌ای از حقوق مبتنی بر عدالت در یک جامعه را به دنبال دارد. (یوسف‌وند، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰)

با این مختصر باید توجه داشت که «مفهوم شهروندی همراه با دموکراسی در دولت - شهرهای یونانی پدید آمده و در معنای باستانی خود بر مفهوم برابری حقوق و وظایف در برابر قانون و مشارکت سیاسی فعال دلالت داشته است». (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

معنای اخیر ملهم از دیدگاه ارسطو در مورد شهروند است. در واقع واژه شهروند لفظی ملهم از یونان باستان است و در آن سرزمین به افراد ساکن یونان اطلاق می‌شد. البته در این کشور باستانی دو درجه شهروند وجود داشت؛ ساکنان درجه یک، یونانی و ساکنان اصلی آن کشور بودند ولی ساکنان درجه دو به بردگان و افراد دیگر که یونانی نبودند ولی در آنجا سکونت داشتند اطلاق می‌شد. شهروند از نظر ارسطو به کسی گفته می‌شود که اختیارات سیاسی داشته باشد، یعنی در انتخاب کردن و انتخاب شدن مشارکت سیاسی داشته باشد. در این دیدگاه فقط افراد خاصی شهروند محسوب می‌شوند و کسانی چون بردگان و بیگانگان از این جایگاه شهروندی برخوردار نیستند. (علیزاده، پیشین، ۳۴)

اما امروزه، شهروندی نمی‌تواند مفهومی را که ارسطو از آن ارائه داده بپذیرد، چون قوانین اساسی کشورها معمولاً از شهروندان بدور از هر تفاوت ظاهری همچون رنگ و نژاد حمایت یکسانی را دارند، ولی در تفکیک بین شهروند و بیگانه هنوز می‌توان دیدگاه ارسطو را در دنیای کنونی پذیرفت و بیان داشت که شهروندان از حقوقی برخوردارند که ممکن است بیگانگان از آن محروم باشند.

بنابراین «شهروندی را می‌توان رابطه بین فرد و دولت دانست که در آن طرف‌های مزبور به وسیله حقوق و تکالیف متقابل به هم وابسته می‌گردند. شهروندان از این بابت که به دلیل برخورداری از حقوق بنیادین، عضویت تمام عیاری در اجتماع سیاسی یا دولت خود دارند، متمایز از بیگانگان‌اند». (Hywood, Andrew, 2004, p.172)

«هامیلتون» شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق یا وظایف معرف عضویت سیاسی - اجتماعی می‌داند که موجب اختصاص منابع جمعی به گروه‌های مختلف اجتماعی است. (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۳۳). جک باربالت، جامعه‌شناس استرالیایی اعتقاد دارد: «ایده شهروندی به اندازه تاریخ یکجا نشینی جامعه انسانی، دارای قدمت است». به زعم وی، حقوقی که در جامعه برای شهروند تعریف می‌شوند جزء حقوق بنیادین انسان هستند. (همان، ص ۳۴)

در ایران، همان‌طور که بیان گردید، در فرهنگ‌های عمومی قدیمی مثل معین و عمید و همچنین در ترمینولوژی حقوق، کلمه شهروند تعریف نشده است. ولی فرهنگ‌های اختصاصی زیر شهروند را تعریف کرده‌اند.

در «فرهنگ فارسی امروز» که ظاهراً اولین فرهنگ فارسی است که شهروند را تعریف کرده چنین آمده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد». (رضایی‌پور، ۱۳۷۳، ص ۱۸) در این تعریف، ملاک برخورداری از حقوق شهروندی، عضویت در یک شهر یا کشور است، اعم از این که در آن جا متولد شده یا عضویت آن جا را کسب کرده باشد.

در «فرهنگ علوم سیاسی»، شهروند چنین تعریف شده است: «کسی که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است». (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۵۶) و در دانشنامه سیاسی آمده است: «مفهوم شهروندی همراه با فردیت و حقوق فرد در اروپا پدید آمده است، اساساً کسی شهروند شمرده می‌شود که تنها فرمان‌گزار دولت نباشد بلکه از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آنها حمایت کند». (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۲۲۰)

در تعریف اخیر تفکیکی بین حقوق شهروندی و حقوق بشر به عمل نیامده و مجموع حقوق اعتباری و فطری تحت عنوان حقوق شهروندی بیان شده است. اما امروزه قائل به تفکیک این دو حقوق از همدیگر هستند و معمولاً حقوق فطری تحت عنوان حقوق بشر مطالعه می‌شود.

در فرهنگ بزرگ هشت جلدی سخن، شهروند به معنی اهل یک شهر یا کشور آمده است و در فرهنگ معاصر یک جلدی فارسی به فارسی، شهروند به معنای «کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار می‌آید و از حقوق متعلق به آن برخوردار می‌شود». (انوری، ج ۳، ۱۳۹۰، ص ۲۴۱) این تعریف مشابه تعریف فرهنگ فارسی امروز از واژه شهروند است.

به نظر نگارنده، با توجه به این که شهروند، مشتق از دو کلمه "شهر" به معنای جامعه انسانی و "وند" به معنای عضو وابسته به آن است می‌توان بدین صورت شهروند را تعریف کرد: «عضوی از جامعه سیاسی است که به اعتبار این عضویت از حقوقی نظیر حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی برخوردار بوده و تحت حمایت دولت باشد».^۱

سؤالی که در اینجا مطرح است، رابطه تابعیت و شهروندی است و این که آیا تبعه، همان شهروند است؟ چه اشتراکاتی بین این دو وجود دارد؟ و چه تفاوتی برای این دو متصور است؟

برای پاسخ به این سؤالات باید بین واژه‌های تابعیت و شهروندی، با وجود نزدیکی معنایی، قائل به تفکیک باشیم؛ درست است که رکن پایه‌ای شهروندی، «تابعیت» است. چون شهروند، تبعه آن کشور نیز محسوب می‌شود و هر چند این دو رابطه، بسیار به یکدیگر نزدیک و هم‌مرزاند و مرز مشترک تبعه^۲ با شهروند، تحت حاکمیت یک دولت یا جامعه‌ای سیاسی قرار داشتن آنهاست. (یعنی عضو یک کشور بودن) که به دلیل این تعلق از حقوق لازمه برخوردار می‌شوند که گاهی برابر نیست و این نابرابری، این دو را از مفهوم مشترکشان جدا می‌کند. و این اولین تفاوت آنهاست که شهروند اگر بر اساس قانون یا حکم دادگاه، مواعی همچون محرومیت از حقوق نداشته باشد، از تمام حقوق مصرح در اصول قانون اساسی و دیگر قوانین در این خصوص برخوردار و بهره‌مند خواهد شد. ولی تابعان گاهی بطور کلی یا جزئی دارای حقوق شهروندی نیستند و از آن محروم هستند، یعنی ممکن است کسی دارای تابعیت باشد ولی نتواند از حقوق شهروندی برخوردار گردد. تفاوت دوم شهروند و تبعه، در نوع عضویت آنها در جامعه سیاسی (دولت) است. این عضویت در مورد تابعیت، بیشتر جنبه بین‌المللی و خارجی دارد ولی در خصوص شهروند، جنبه داخلی و ملی آن مدنظر است.

تفاوت سوم این دو در مصادیق است؛ شهروندی خاص اشخاص حقیقی است، در حالی که تابعیت هم برای اشخاص حقیقی و هم برای اشخاص حقوقی به کار می‌رود. تفاوت چهارم شهروند با تبعه در میزان تعلق به حاکمیت و جامعه است؛ شهروندان رسماً از عضویت مشروع و برابر در یک جامعه بهره‌مندند و هیچ عاملی نمی‌تواند عضویت مشروع شهروندان را از آنان سلب نماید یا برای آنها سلسله مراتبی قرار دهد؛ در اینجا دولت تصمیم گیرنده نیست بلکه حتی با نگاه طرفداران دموکراسی، این شهروندان هستند که باید دولت را تعیین کنند. ولی در تابعیت، تصمیم گیرنده دولت است و از یک سلطه و اختیاری برخوردار می‌باشد که شهروند فاقد آن است؛ در واقع اختیارات دولت در بحث تبعه بسیار وسیع است که حتی می‌تواند تا سلب عضویت وی اقدام نماید ولی در مورد شهروندان از چنین اختیاری برخوردار نیست. (سروی مقدم، ۱۳۸۳، ص ۵)

۲-۲- تعریف حقوق شهروندی

در مورد تعریف حقوق شهروندی نیز باید بیان داشت؛ قبلاً حقوق افراد انسانی در قالب حقوق مدنی و اجتماعی مورد مطالعه و مطالبه قرار می‌گرفت. از قرن بیستم به تدریج مفهوم حقوق مدنی و اجتماعی جای خود را به حقوق شهروندی داد. حقوقی که عبارت بودند از: حق دسترسی مردم به مجموعه فزاینده‌ای از منافع عمومی که دولت در اموری چون بهداشت، آموزش و پرورش، بیمه و مزایای بازنشستگی فراهم می‌ساخت.

^۱ - البته در آموزه های روسو در مفهوم دقیق شهروندی پیوندی ناگسستنی بین حقوق و تکالیف وی وجود دارد که شهروند برای تعیین سرنوشت خود ضمن بهره مندی از حقوق می‌بایست تکالیف شهروندی خود را نیز انجام دهد که مشارکت در وضع قوانین و اطاعت از آن، بخشی از این تکالیف می‌باشد.

بنابراین، حقوق شهروندی، حقوقی است که دولت موظف می‌شود نسبت به تأمین آنها اقدام کند یا ترتیب استفاده از آن را فراهم نماید. در واقع می‌توان گفت حقوق شهروندی، حقوق محدود کننده دولت از خودکامگی و استبداد و حقوق مانع دیکتاتوری عمل کردن دولت است که به مبانی و مفاهیم دموکراسی بسیار نزدیک می‌باشد.

حقوق بنیادین افراد جامعه در اکثر کشورها در قوانین اساسی تصریح می‌شود؛ در ایران نیز این حقوق در قانون اساسی تضمین شده است. در بررسی این حقوق همان‌طور که در آغاز فصل سوم از قانون اساسی در باب حقوق ملت در اصل نوزدهم ۱ اشاره شده، هیچ تمایزی برای مسلمان از غیر مسلمان وجود ندارد، هرچند شاید مسلمان بودن دارای امتیازاتی باشد. ۲ ولی مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست. همان‌طور که قومیت، دین، رنگ، زبان، ایجاد کننده حقوق شهروندی نمی‌باشد.

در ایران با الهام از منابع فقهی و اسلامی، آنچه ایجاد کننده حقوق شهروندی محسوب می‌شود، نفس انسان بودن است، با هر دین، مذهب، رنگ و نژادی که باشد، چون موضوع حقوق شهروندی انسان است و با توجه به این که همه انسان‌ها دارای کرامت می‌باشند و توسط باری تعالی به عنوان خلیفه وی در روی زمین تعیین شده اند، این حق طبیعی آنهاست که از این حقوق بطور مساوی برخوردار باشند.

در این نگاه حقوق شهروندی همان مفهوم حقوق بشر را دارد که نادرست است. چون حقوق شهروندی علاوه بر انسان بودن دارنده آن، نیازمند شرط دیگری بوده و آن تابعیت است. در واقع حقوق شهروندی حقوقی است که تابعیت برای شخص به دنبال دارد و شخص به جهت این تابعیت از آن برخوردار می‌گردد. همچنین بر خلاف حقوق بشر که ناشی از اراده خداوند، ذاتی، غیر قابل تقسیم و غیر قابل انتقال است، حقوق شهروندی ناشی از اراده دولت بوده و متغیر است. یعنی دولت نقش اصلی در تحقق یا نقض آن دارد به طوری که اجرای آن، از مصادیق بارز وجود دموکراسی در هر کشوری محسوب می‌شود. (علیزاده، پیشین، ص ۶۵)

با توجه به آنچه گفته شد حقوق شهروندی را می‌توان بدین صورت تعریف نمود:

«کلیه حقوق سیاسی و غیر سیاسی (مدنی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی) که افراد به اعتبار برخورداری از موقعیت شهروندی در یک جامعه از آن برخوردار و دولت نسبت به حفظ و حمایت از این حقوق مکلف می‌شود».

قانون اساسی بیان کننده اصولی است که معیار فرمانروایان و فرمانبرداران را مشخص می‌کند و بر هر دو حاکمیت و برتری دارد. یعنی از یک طرف حقوق فردی و اجتماعی را در نظر گرفته و قدرت عمومی را موظف می‌نماید ضمن رعایت آنها تضمین کننده این حقوق باشد و از طرف دیگر قدرت سیاسی را در نظر گرفته و با محترم شمردن و تأکید بر تفکیک قوا سعی در حمایت از آن دارد.^۳

قانون اساسی که معمولاً پس از دگرگونی‌های سیاسی به وجود می‌آید، بیان کننده اصولی است که سازمان و شکل حکومت، وظایف و مسئولیت‌های قوای حاکمه، حقوق و تکالیف مردم در برابر دولت و وظیفه دولت در رعایت حقوق و آزادی‌های فردی را مشخص می‌کند؛ بنابراین حاوی حقوق بنیادین و ارزش‌هایی است که از موقعیت برتری نسبت به قواعد حقوقی دیگر برخوردار می‌باشد.

۲- حقوق شهروندی و اسناد بین‌المللی

از جمله منابع حقوق شهروندی، اسناد بین‌المللی است که کشورها به آن ملحق شده و با الهام از آن قوانین خود را تدوین یا مطابقت داده‌اند. اسناد بین‌المللی بعد از تصویب توسط مجلس حکم قانون پیدا می‌کنند و محاکم باید در داخل هر کشوری آن را رعایت کنند و دولت‌ها نیز در روابط خود با دولت‌های دیگر مقررات بین‌المللی را محترم بشمارند.

این مقررات بین‌المللی در هر کشوری به روش‌های مختلف مورد حمایت قرار می‌گیرد. در ایران اصل ۷۷ قانون اساسی^۴ الزام آور شدن عهدنامه‌ها و اسناد بین‌المللی را منوط به تصویب مجلس کرده و ماده ۹ قانون مدنی، آنها را در حکم قانون دانسته و مقرر می‌دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است».

۱- اصل نوزدهم ق.ا مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها امتیاز نخواهد بود».

۲- نمونه‌هایی از این امتیازات عبارتند از:

الف) غیر مسلمان از مسلمان ارث نمی‌برد ولی مسلمان از غیر مسلمان ارث می‌برد.

ب) ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان صحیح نیست.

ج) یکی از شرایط برخورداری از حق قضاوت مسلمان بودن است.

۳- برگرفته از ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه که مقرر داشته: «هر جامعه‌ای که در آن حقوق افراد تضمین نشده است و تفکیک قوا برقرار نیست، دارای نظام مبتنی بر قانون اساسی نیست».

۴- مطابق اصل هفتاد و هفتم: عهدنامه‌ها، مقاله‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم (به‌ویژه دوم) شاهد انقلابی در پیشرفت حقوق بشر هستیم. جلسات، کنفرانس‌ها، معاهدات و ... در حمایت از حقوق افراد انسانی و لزوم رعایت انواع حقوق وی تشکیل و منعقد شد. اغلب دولت‌ها هم در این گردهمایی‌ها شرکت کردند و نهادهای بین‌المللی متعددی به وجود آمد که از حقوق افراد در مقابل دولت‌های خودشان و دولت‌های دیگر حمایت می‌کردند. هرچند منشور ملل متحد در ماده ۵۵ به لزوم رعایت اصل تساوی حقوق و آزادی‌های اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب و انواع حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی تأکید داشت، اما باید نقطه عطف این تحولات و انقلاب‌های حقوقی را در تصمیمی دانست که منجر به تصویب اعلامیه فراگیر حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ گردید.

البته، این اعلامیه فقط در بیان حقوق اساسی و آزادی‌های فردی بود و هیچ بار حقوقی و تعهدی در پی نداشت. از این رو، ۱۸ سال بعد از تصویب این اعلامیه، جهت تضمین و ایجاد ضمانت اجرایی برای حقوق مندرج در آن، کنوانسیون‌هایی تحت عنوانین: میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسیدند که وصف الزام‌آور داشتند. هر دو میثاق در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ (۱۳۴۵/۹/۱۲۵) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیدند.^۱

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن با اقبال خوب دولت‌ها روبرو شد و اغلب دولت‌ها بدون هیچ مخالفتی آن را امضا کردند و به تصویب رساندند. دولت ایران نیز از جمله این کشورها بود و هر دو میثاق را بعد از تصویب در مجلس شورای ملی، در آذر ماه ۱۳۵۱ در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ به تصویب مجلس سنا رساند.^۲ بنابراین بر اساس ماده ۹ ق.م این دو میثاق در حکم قانون بوده و الزام‌آورند و هر دو به‌عنوان منابع حقوق شهروندی محسوب می‌گردند.

اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های آن تأثیر غیر قابل انکاری در قوانین کشورها داشت. دولت‌ها با الهام از آنها، نگاهی نو و جدید در قانون‌گذاری‌ها داشتند و حقوق مورد احترامی که شهروندان باید دارا می‌شدند را در قوانین خود به‌ویژه در قانون اساسی مورد تصریح قرار دادند، بنابراین می‌توان اسناد بین‌المللی همچون اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های آن را به‌عنوان منبع حقوق شهروندی به شمار آورد. با توجه در مواد اعلامیه حقوق بشر، می‌توان دریافت که در آن، دو نوع حقوق با هدف احترام به ارزش و حیثیت ذاتی بشر و مقام والای او مدنظر قرار گرفته است؛ یکی حقوق مدنی و سیاسی که از ماده ۳ تا ۲۱ اعلامیه را شامل می‌شود و دومی راجع به حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از مواد ۲۲ تا ۲۷ این اعلامیه است.

در حمایت از حقوق یاد شده، میثاق‌های جداگانه‌ای نیز به شرح اعلامی در بالا تصویب گردید. تشریح هریک از مواد این اعلامیه و میثاق‌های آن خارج از حوصله این نوشتار و جای بحث از آنها در کتب مربوط به حقوق بین‌الملل و بشر می‌باشد. لذا به ذکر انواع حق‌های مورد حمایت در این اعلامیه بسنده می‌کنیم.

حق‌های مورد حمایت در اعلامیه جهانی حقوق بشر به ترتیب شامل: حق آزادی و تساوی در حیثیت و حقوق (ماده ۱)، عدم تمایز براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و تکلیف دولت‌ها در این مهم (ماده ۲)، حق حیات و امنیت شخصی (ماده ۳)، منع بردگی و معامله بردگان (ماده ۴)، منع شکنجه و هرگونه رفتار ظالمانه (ماده ۵)، شناسایی شخصیت حقوق انسان (ماده ۶)، تساوی در برابر قانون و بهره‌مندی از آن (ماده ۷)، حق دادرسی منصفانه و علنی در محاکم بی‌طرف و مستقل صالح (ماده ۸ و ۱۰)، منع توقیف، حبس و تبعید خودسرانه (ماده ۹)، تضمین اصول برائت و قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها (ماده ۱۱)، احترام به حریم خصوصی افراد (ماده ۱۲)، آزادی در آمد و شد و آزادی در ترک کشور خود و امکان بازگشت مجدد (ماده ۱۳)، داشتن حق پناهندگی به جهت تعقیب بجز در جرایم عمومی و غیر سیاسی (ماده ۱۴)، داشتن تابعیت و حق تغییر آن (ماده ۱۵)، حق ازدواج بدون هیچ محدودیتی و دارا بودن زن و شوهر از حقوق مساوی در تشکیل خانواده (ماده ۱۶)، دارا بودن حق آزادی عقیده، بیان، فکر، وجدان و مذهب و امکان تشکیل اجتماعات (ماده ۱۸ و ۱۹ و ۲۰) و حق ابراز اراده از طریق انتخابات عمومی (بند ۳ ماده ۲۱) از جمله حقوق مدنی و سیاسی افراد هستند که در این اعلامیه مورد حمایت قرار گرفته است. داشتن حق مالکیت (ماده ۱۷)، حق شرکت در اداره عمومی کشور و امکان نایل شدن به مشاغل عمومی با شرایط یکسان (ماده ۲۱)، حق دارا بودن از امنیت اجتماعی به عنوان عضو اجتماع (ماده ۲۲)، حق انتخاب آزادانه کار در شرایط منصفانه و رضایت‌بخش و امکان تشکیل اتحادیه برای دفاع از منافع خود (ماده ۲۳)، حق استراحت، فراغت و تفریح با در نظر گرفتن ساعات کار محدود و مرخصی با حقوق (ماده ۲۴)، حق تأمین بودن از جهت رفاه اجتماعی و حمایت شدن از طرف اجتماع (ماده ۲۵)، حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش (ماده ۲۶)، حق شرکت در زندگی فرهنگی جامعه همچون (حق) دارا شدن آثار علمی و هنری و حمایت مادی و معنوی از این آثار (ماده ۲۷)، نیز از جمله حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مورد تصریح در این اعلامیه هستند.

^۱ - جهت آگاهی بیشتر در مورد ترتیبات و مراحل طی شده برای تصویب اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های آن بنگرید به: مهر پور، حسین؛ نظام بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۷۵ - ۳۶

^۲ - مجموعه قوانین سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی، صص ۷۵ و ۴۴۵

چگونگی اجرایی شدن هر یک از دو دسته حقوق فوق، در میثاق‌های مربوطه اعلام شده است و دولت‌های عضو مؤلف شده‌اند که هر یک از حقوق اعلامی را در قوانین داخلی خود نهادینه کنند. در خصوص منابع بین‌المللی حقوق شهروندی می‌توان به موارد ذیل نیز اشاره نمود که با توجه به اینکه دولت ایران در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های ذیل نیز شرکت داشته و آنها را امضا کرده و به تصویب مجلس رسانده است، بر اساس ماده ۹ قانون مدنی از منابع لازم‌الاجرا به شمار می‌آیند:

- ۱- کنوانسیون تکمیلی لغو بردگی، تجارت برده و سازمان‌ها و اعمال مشابه بردگی، مصوب ۷ سپتامبر ۱۹۵۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (کنوانسیون مزبور در تاریخ سوم اسفند ۱۳۳۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است).
- ۲- کنوانسیون بین‌المللی منع مجازات کشتار دسته جمعی (ژنوساید) مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (دولت ایران در ۱۷ آذر ۱۳۲۸ آن را امضا نموده و در تاریخ ۳۰ آذرماه سال ۱۳۳۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است).
- ۳- کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل (کنوانسیون مزبور پس از امضای دولت ایران، در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۴۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است).
- ۴- کنوانسیون بین‌المللی لغو و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل (کنوانسیون مزبور در تاریخ ۴ بهمن ماه ۱۳۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید).
- ۵- کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید در ورزش مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل (این کنوانسیون در هفتم مهرماه ۱۳۶۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است).
- ۶- کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان مصوب ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ و پروتکل مربوط به وضعیت پناهندگان مصوب ۳۱ ژانویه ۱۹۶۷ (هر دو طی ماده واحده‌ای پس از تصویب مجلس سنا، در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است).
- ۸- کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (کنوانسیون مزبور در تاریخ اول اسفند ماه ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است).

هر یک از کنوانسیون‌های فوق به همراه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن از منابع بین‌المللی حقوق شهروندی به شمار می‌آیند.

۳- حقوق شهروندی و قانون اساسی

از اواخر قرن هجدهم، بسیاری از کشورها در جهت تجهیز خود به یک قانون مدون و مدرن گام برداشتند. در ایران، اولین قانون اساسی پس از انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۵ در ۵۱ اصل تهیه و تنظیم گردید، اما به دلیل نواقص زیاد، اصلاح و بالاخره طی متممی در ۱۰۷ اصل به تصویب رسید. همان‌طور که گذشت؛ در این قانون اصول بسیاری در خصوص حقوق شهروندی بیان شده است که به تعدادی از این اصول در مباحث قبلی اشاره گردید. تصویب قانون اساسی مشروطیت در ایران، تحولات اساسی در حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی به وجود آورد و باعث گردید حقوق ایران از حالت سنتی خارج شده و مدرنیته شود. به دنبال این قانون، تصویب قانون آیین دادرسی (اصول محاکمات جزائی) ۱۲۹۰ و قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در اجرایی نمودن اصول این قانون که بسیاری از آنها در خصوص حقوق کیفری شهروندان هستند، نقش اساسی ایفا نمودند. بدین ترتیب، اصول اساسی حقوق کیفری که در قانون اساسی مشروطیت پیش‌بینی شده بود، تا حدودی اجرایی (تضمین) گردید.

قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران مانند اغلب کشورها به‌عنوان مهم‌ترین منبع قانونی محسوب می‌شود. این منبع، اصلی‌ترین منبع تمام رشته‌های حقوقی بوده و از یک حاکمیت و برتری برخوردار است که هیچ قانونی نمی‌تواند در مخالفت با آن تصریحی داشته باشد و قابل نقض توسط قوانین دیگر از جمله قوانین عادی نیست. برای این که برتری و حاکمیت این قانون تضمین شود، در حقوق ایران یکی از وظایف شورای نگهبان، عدم تأیید قوانینی است که در مخالفت با قانون اساسی می‌باشند و یا یکی از وظایف دیوان عدالت اداری، ابطال مصوباتی است که مغایر با قانون اساسی هستند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ۱۷۷ اصل است و بیش از همه قوانین دیگر به ترسیم حقوق شهروندی پرداخته است، بطوری که از این تعداد بیش از ۱۴۰ اصل راجع به حقوق شهروندی است که تضمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی و حرمت‌های افراد انسانی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که چکیده مباحث قانون اساسی و شالوده آنها در جهت بیان ارزش‌ها و اصولی است که حقوق و آزادی‌های انسانی را مورد حمایت قرار می‌دهند و همان حقوقی هستند که مورد قبول اسلام بوده و در منابع اربعه نسبت به آنها تأکید شده است.

از مهم‌ترین این اصول که بیشتر در فصل مربوط به حقوق ملت بیان گردیده است و عظمت و ارزش این میثاق ملی را نشان می‌دهد، می‌توان به موارد ذیل به عنوان منابع و مصادیق حقوق شهروندی در قانون اساسی اشاره کرد:

تساوی و برابری حقوق (اصل ۱۹ ق.ا)

۲- اصل برائت (اصل ۳۷ ق.ا)

۳- تساوی در مقابل دادگاه و حق دادخواهی (اصل ۳۴ ق.ا)

۴- مصونیت جان، مال، حیثیت و... (اصل ۲۲ ق.ا)

۵- منع توقیف افراد و یا اجبار برای اقامت در جای معین (اصل ۳۲ و ۳۳ ق.ا)

۶- حق داشتن وکیل (اصل ۳۵ ق.ا)

۷- منع شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و اجبار (اصل ۳۸ ق.ا)

اصول یاد شده در بالا، بیان کننده حقوقی هستند که فرد در برخورد با دستگاه قضایی باید از آنها برخوردار باشد تا از امنیت قضایی لازم برای اجرای حقوق خود دارا شود. برای اجرایی شدن هر یک از اصول فوق، قانون اساسی هر سه قوه را مدافع حقوق ملت دانسته و در این بین سهم ویژه‌ای برای قوه قضاییه قائل است که وظیفه این قوه در اجرایی نمودن اصول حقوقی شهروندان بسیار مهم و اساسی است (علیزاده، پیشین، ص ۶۵-۶۶).

به عنوان بحث آخر در منبع بودن قانون اساسی برای حقوق شهروندان، ذکر این نکته ضروری است که با مطالعه این قانون، متوجه اوصافی می‌شویم که قانون اساسی در بیان هر یک از اصول خود در رابطه با حقوق شهروندان مقرر کرده است. بر اساس این اوصاف، اصول قانون اساسی به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

دسته نخست، اصولی که حقوق افراد جامعه را بدون هیچ قید و شرطی مورد حمایت قرار داده و استثنایی در عدم آن قائل نیست، بنابراین با هیچ بهانه‌ای نمی‌توان این حقوق را نادیده گرفت یا نقض نمود و دولت موظف است که زمینه‌های بهره‌مندی از این حقوق را فراهم نماید (مثل اصل نوزدهم ق.ا) که بدون هیچ قید و شرطی همه را دارای حقوق مساوی می‌داند.

دسته دوم، اصولی که برای حقوق و آزادی‌های افراد جامعه، خط قرمزی تعریف نموده و مشروط به قیودی کرده است، یعنی از حقوق و آزادی‌های افراد تا جایی حمایت می‌کند که مخالف با مبانی اسلام، حقوق عمومی، مصالح عمومی، نظام اقتصادی و ... نباشد (مثل اصل بیست و هشتم ق.ا).

و دسته سوم، اصولی که حقوق افراد را لازم شمرده لیکن برای برخی از افراد که رفتار یا اعمالشان برای جامعه یا قدرت عمومی مضر است به حکم قانون، محدودیت‌هایی را پیش‌بینی کرده است (مثل اصل بیست و دوم ق.ا). در ادامه به بررسی انواع حقوق شهروندان در مصادیق مختلف آن در قانون اساسی و اسناد بین‌المللی می‌پردازیم.

۴- مصادیق حقوق شهروندی اشخاص در قانون اساسی و اسناد بین‌المللی

در مباحث قبلی گفته شد که منظور از شهروندی در مفهوم عام آن برابری و عدالت است و زمانی شهروندی در یک جامعه سیاسی محقق می‌شود که شهروندان از حداقل حقوق انسانی و اجتماعی برخوردار باشند. در این معنای عام، حقوق شهروندی شامل انواع حقوق فردی، اجتماعی و عمومی است. با تلقی این منظور در یک نظام سیاسی و با توجه به اسناد بین‌المللی انواع حقوق قانونی برای شهروند متصور است. با توجه به این اسناد و قوانین اساسی کشورها، کمال مطلوب برای انسان آزاد، امکان و شرایط بهره‌مندی از حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است، ولی با این معنای عام و مطلق، ممکن است در حقوق برخی از افراد تراحم و تضاد حاصل شود یا این حقوق مورد تعرض قرار گیرد؛ بدین منظور و برای این که افراد بتوانند هرگونه تعرض به حقوق خود را پاسخ بدهند نیازمند حقوق قضایی نیز هستند و می‌توان گفت که اطلاق مضیق از تعریف حقوق شهروندی همین حقوق اخیر است که ضمن بیان حقوق به تکالیف افراد نیز توجه دارد و محدوده هر شخص را در بهره‌مندی از این حقوق مشخص می‌کند، در این حقوق، حاکمیت، وظیفه تنظیم حقوق و تکالیف را بر عهده دارد.

با این مختصر در ادامه، با توجه به منابع فقهی، منابع داخلی و منابع بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق الحاقی آن به انواع حقوق انسانی شهروندان در یک جامعه پرداخته می‌شود.

^۱- اصل نوزدهم: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان، و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

۲- اصل بیست و هشتم: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

۳- اصل بیست و دوم: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۵-۱- حقوق مدنی

حقوق مدنی در انگلیسی (Civil law) و در فرانسه (Droit civil) نامیده می‌شود که از واژه لاتین (jus civil) گرفته شده‌اند. حقوق مدنی به مجموع حقوقی اطلاق می‌گردد که برای انسان، با توجه به انسان بودنش از جانب خداوند اعطا شده و توسط قوانین به رسمیت شناخته می‌شود. این حق بدیهی انسان‌ها، شامل موارد متعددی است؛ حق حیات، حق آزادی در انواع مختلف آن نظیر آزادی تن و بیان و مذهب، حق مالکیت، حق انتخاب مسکن، مصونیت از تعرض، برابری در برابر قانون، ممنوعیت تبعیض بر اساس جنس و نژاد از جمله مصادیق این حق به شمار می‌آیند.

حقوق مدنی بر اساس نیازمندی‌های فرد در یک جامعه و با باور این که دارای کرامت و ارزش والا است، برای او شناخته شده و از طرف قانون اساسی که ویژگی مرجعیت را در بین سایر قوانین دارد، رعایت آن لازم شمرده می‌شود. بنابراین این حق، حقی طبیعی است که در قوانین برای فرد به جهت این که در آن کشور ساکن است یا تابع آن کشور می‌باشد، اعطا می‌گردد و اصل در تساوی بدون هر نوع تفاوت در برخورداری از این حقوق می‌باشد. اگر به اصل نوزدهم و بیستم از قانون اساسی توجه کنیم، هیچ عاملی نظیر دین، رنگ، مذهب، نژاد و زبان عامل برتری محسوب نمی‌شود و در برخورداری از حقوق مگر در موارد استثنایی امتیاز نیستند. این همان دیدگاه پیامبر اکرم (ص) و موافق با مبانی اسلامی است که برای تمامی ساکنان جامعه، صرف نظر از تابعیت، رنگ، نژاد و ... قائل به حقوق شهروندی با محوریت عدم تبعیض و مساوات بودند. حدیث «لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی» از آن حضرت، دلیل قوی این ادعاست. (محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۷)

اما امروزه بیشتر کشورهای دنیا از نظریه کلاسیک در برخورداری از حقوق شهروندی تبعیت می‌کنند. بر اساس نظریه کلاسیک، اتباع یک کشور در میزان بهره‌مندی از حقوق با بیگانگان متفاوتند. بر این اساس اتباع از حقوق کامل برخوردارند ولی بیگانگان از پاره‌ای از حقوق به‌ویژه حقوق مدنی محروم هستند.

با توجه به قوانین جاری، به نظر می‌رسد قانونگذار ایران نیز از این نظریه با وجود مبتنی بودن قوانین آن بر اسلام و مبانی اسلامی پیروی می‌کند. باعنایت به ماده ۹۶۱ ق.م. که مقرر داشته: «جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود: ۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایرانی نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است. ۲- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده. ۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد». رویه ایران در پیروی از نظریه کلاسیک در بیان حقوق اتباع و بیگانگان به خوبی مشهود است.

بنابراین در نظریه کلاسیک حقوق اتباع داخلی در هر کشوری مورد حمایت کامل است ولی اتباع خارجی از برخی حقوق محرومند. داشتن تابعیت، به این معنا است که بین فرد و دولت رابطه‌ای وجود دارد که به مثابه قرارداد جمعی و میثاق میان حکومت و اتباع کشور، حقوق و وظایف آنها را در قبال یکدیگر مشخص می‌کند. این رابطه در مورد بیگانگان وجود ندارد، از این رو، بیگانگان از حقوق محدودتری نسبت به اتباع برخوردارند، بطوری که از بعضی حقوق بکلی محروم هستند حتی اگر هم‌دین یا هم‌زبان یا هم‌نژاد با اتباع باشند. همچنین به دلیل این رابطه است که بعضاً موضوع اخراج بیگانگان مطرح می‌شود که در خصوص اتباع امکان‌پذیر نیست، چون قانون اساسی از اتباع خود حمایت کامل می‌کند. لذا تابعیت در بهره‌مندی از حقوق مدنی یک برتری محسوب می‌شود.

بر اساس اصول قانون اساسی در ایران، تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خودش و یا این که به تابعیت کشور دیگری درآید. پس تابعیت، معیار برخورداری فرد از حقوق مدنی است. معمولاً برای تعیین تابعیت از دو الگوی، خون یا خاک و یا هر دو استفاده می‌کنند. قانون‌گذار ایران برابر ماده ۹۷۶ ق.م. برای تعیین تابعیت از هر دو سیستم خاک و خون استفاده و افراد زیر را ایرانی محسوب کرده است:

۱. کلیه ساکنان ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم باشد.
۲. کسانی که پدر آنان ایرانی است اعم از این که در ایران و یا خارج از ایران متولد شده باشند.
۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.
۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده باشند به وجود آمده‌اند. این افراد پس از رسیدن به ۱۸ سال تمام، چنانچه بخواهند در تابعیت پدرشان باقی بمانند باید ظرف یکسال درخواست کتبی‌شان را به پیوست گواهی دولت متبوع پدرشان دایر بر این که آنها را تبعه خود خواهند شناخت، به وزارت امور خارجه تسلیم کنند (اطفال متولد از نمایندگان کنسولی و سیاسی خارجه مشمول این قاعده نمی‌شوند).
۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام دست‌کم یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند (اطفال متولد از نمایندگان کنسولی و سیاسی خارجه مشمول این قاعده نمی‌شوند).
۶. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار نماید.

۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

کلیه افراد یاد شده، تبعه ایران محسوب می‌شوند و حق مسلم آنهاست که از حقوق مدنی برخوردار باشند. مواد ۲ تا ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصادیق بارز حقوق مدنی افراد را شناسایی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مقام احصاء این حقوق در کنار حقوق سیاسی در بیشتر مواد خود از آن حمایت و در تضمین شناسایی هریک از آنها توسط دول عضو در بند یک ماده ۲ میثاق مقرر می‌نماید: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، جنس، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند». اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه اصولی دیگر به‌ویژه در فصل مربوط به حقوق ملت، موضع قانون‌گذار ایران در قبال حقوق مدنی شهروندان و ضرورت وجودی آن را به‌خوبی نشان می‌دهد.

۵-۲- حقوق سیاسی

این حقوق در اعلامیه جهانی حقوق بشر جزو حقوق بنیادین انسان‌ها بیان شده است و همان‌طور که گفته شد همراه با حقوق مدنی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را تشکیل می‌دهند. منظور از حقوق سیاسی، مجموع حقوق و آزادی‌های فردی است که یک شخص با اراده آزاد در تصمیم‌گیری‌های راجع به حکومت مشارکت نماید، بنابراین حقوق سیاسی به مشارکت افراد جامعه در تعیین سرنوشت کشور اطلاق می‌شود.

همه افراد جامعه همان‌طور که از حقوق مدنی برخوردارند، از این حقوق نیز برخوردار می‌باشند و باید امنیت سیاسی داشته باشند. امنیت سیاسی یعنی این که «هرکس حق دارد در تعیین سرنوشت خود که متأثر از سرنوشت جامعه است، دخالت کند و هیچ‌کس را نمی‌توان به داشتن باور سیاسی خاصی وادار کرد یا از باور سیاسی خاصی منع کرد». (آشوری، پیشین، ص ۹۶) ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر این حق را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری دانسته و مورد شناسایی قرار داده است. براساس این ماده، افراد در اداره عمومی کشور به صورت مستقیم یا غیر مستقیم (از طریق نمایندگان قانونی خود) حق مشارکت دارند. از مصادیق این حقوق می‌توان به حق آزادی بیان، عقیده، مذهب و آزادی اجتماعات و شرکت در آنها و همچنین آزادی رفت و آمد و داشتن حق تابعیت و ممنوعیت سلب خودسرانه آن اشاره کرد.

در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به مصادیقی از حقوق سیاسی در کنار حقوق مدنی تأکید شده و دولت‌های عضو مؤظف شده‌اند این حقوق را در قوانین داخلی خود نهادینه نمایند. بر این اساس با توجه به الحاق ایران به این میثاق و تصویب آن توسط مجلس، مصادیق حقوق سیاسی اشاره شده در این میثاق می‌توانند از حقوق قانونی شهروندان به شمار بیایند. حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به عنوان نماینده قانونی مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کنار اصل‌های ۲۳، ۲۴، ۲۶ و ۲۷ بیان‌کننده مهم‌ترین حق‌های سیاسی شهروندان است که مورد حمایت مهم‌ترین منبع حقوقی ایران یعنی قانون اساسی می‌باشند.

۵-۳- حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی به امکان بهره‌مندی افراد از حداقل استانداردهای لازم جهت استفاده از حقوق طبیعی را می‌گویند. مصادیق این حقوق نظیر مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری و تعیین حداقل دستمزد است. یعنی حقوقی که افراد جامعه در ارتباط با مؤسسات رسمی و عمومی در یک کشور دارا هستند و در برابر آنها می‌توانند اعمال نمایند و شامل کلیه حقوقی است که در قانون پیش‌بینی شده است.

این حقوق، بیشتر راجع به خدمات رفاهی شهروندان است که بتوانند از حداقل استانداردهای موجود در بهره‌مندی از آنها منتفع گردند و شامل هر نوع رفاهی مانند رفاه اقتصادی، رفاه امنیتی، رفاه خانوادگی، رفاه درمانی و بهداشتی می‌شود.

در واقع؛ حقوق اجتماعی در معنای وسیع آن، به یک سلسله حقوقی اطلاق می‌شود که برای رفع تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی، برای فرد شناخته شده است؛ تبعیض‌هایی که ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند. حقوق اجتماعی در معنای فوق، شامل حقوق سیاسی، عمومی و آزادی در فعالیتهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که هر فرد به عنوان عضوی از جامعه، حق دارد در سرنوشت اجتماعی خویش دخالت کند، در اداره قوای عمومی جامعه و ارکان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن مشارکت نماید و حقوق و آزادیهای مشروع خود را در صحنه اجتماع اعمال کند. (طباطبائی مومتمنی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰)

در ترمینولوژی، حقوق اجتماعی چنین تعریف شده است.

«حقوقی که مقنن برای اتباع خود در روابط با مؤسسات عمومی مقرر داشته است؛ مانند حقوق سیاسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجالس مقننه و انجمن ایالتی و ولایتی و بلدی و در هیئت منصفه، ادای شهادت در مراجع رسمی، داوری و مصدق واقع شدن». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۶)

با توجه به تعاریف فوق، حقوق اجتماعی اعم از حقوق سیاسی است. یعنی حقوق سیاسی از جمله حقوق اجتماعی است که مقنن برای اتباع خود در نظر گرفته است.

۴-۵- حقوق اقتصادی و فرهنگی

از دیگر حقوق شهروندی که در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی ایران جزو حقوق بنیادین انسان‌ها شناخته شده است، حق بهره‌مندی از حقوق اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. این دو حق به همراه حقوق اجتماعی حق‌های مورد حمایت در میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تشکیل می‌دهند. در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر در بیان این حقوق جزو حقوق بنیادین افراد انسانی، چنین آمده است: «هرکس مجاز است به وسیلهٔ مساعی ملی و همکاری بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را که لازمهٔ مقام و نمو آزادانهٔ شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد». بنابراین، حقوق اقتصادی و فرهنگی نیز از حق‌های بشری محسوب شده و دولت‌های عضو این میثاق موظف به بهره‌مند نمودن اعضای خود از این حقوق می‌باشند.

با توجه به این که در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی تعریفی از حقوق اقتصادی و فرهنگی به عمل نیامده و تنها به بیان مصادیقی از این حقوق اکتفا شده است، ما نیز به جهت احتراز از طولانی شدن بحث و پرداختن به موضوع اصلی کتاب، به بیان همین مصادیق بسنده می‌کنیم.

از جمله مصادیق حقوق اقتصادی در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی می‌توان به حق مالکیت، حق کار کردن که شامل حق فرصت داشتن در انتخاب آزاد یا قبول شغلی جهت تأمین معاش خود، شرایط بهداشتی و ایمنی کار، دستمزد منصفانه و پاداش برای کار با ارزش مساوی بدون هیچ‌گونه تمایز، حق حمایت برابر از فرد در برابر بیکاری، محدودیت ساعت کار، حق استراحت و تفریح مناسب، برخورداری از حقوق در موقع بیکاری، پیری و بیوگی اشاره کرد.

از مصادیق حقوق فرهنگی نیز می‌توان به حق برخورداری از سطح بالای آگاهی‌های عمومی در همهٔ زمینه‌ها با استفادهٔ صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر، حق برخورداری از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان، حق برخورداری از امکانات و شرایط مناسب جهت تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق بهره‌مندی از مراکز تحقیق و تشویق محققان اشاره نمود.

۵-۵- حقوق قضایی

یکی دیگر از ابعاد حقوق شهروندی، حقوق قضایی است. که تحت عنوان حق دادخواهی نیز از آن نام برده می‌شود.

حق دادخواهی به این معناست که هرکس که حقی از او سلب گردیده است، بتواند به مراجع صلاحیت‌دار مراجعه کند و حقوق از دست رفته‌اش را پس گیرد و متعدیان به حقوق را به سزای عمل خود برساند. (شعبانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱) این حق در اصل ۳۴ ق.ا. بدین شرح پیش‌بینی شده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همهٔ افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

حق دادخواهی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های امنیت قضایی به همراه حقوق دفاعی است و تحقق عدالت در جامعه زمانی امکان‌پذیر است که افراد جامعه امنیت قضایی داشته باشند، چون امنیت قضایی، اصلی‌ترین ضمانت اجرای قانون در کشور است. در کنار این حق، افراد در مقابل همدیگر باید از حقوق دفاعی نیز برخوردار باشند تا بتوانند با استفاده از این حق مقامات قضایی را در کشف واقعه یاری نمایند.

امنیت قضایی مفهومی است که بیشتر متوجه نهاد و دستگاه قضایی است و مؤلفه‌های امنیت قضایی در مواجهه با ساختار، وظایف و عملکرد دستگاه قضایی حاصل می‌شود و به همین جهت است که آن را از جمله حقوق شهروندان بر دولت و دستگاه حکومت تلقی می‌کنند. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۹) بنابراین برای این که افراد انسانی در یک اجتماع، برخوردار از امنیت قضایی باشند باید حقوق قضایی آنها مورد سیانت قرار گیرد.

نتیجه گیری

حقوق شهروندی همان طور که گفتیم واژه جدیدی در ادبیات حقوقی ماست که محصول مدرنیته بوده و با تأثر از افکار نظریه پردازان قرن هجدهم و نوزدهم وارد قوانین اکثر کشورها شده است. حقوق شهروندی را مجموعه حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می دانند که افراد در اجتماعات معین جهت ادامه حیات به آنها نیازمندند. این مفهوم از حقوق شهروندی یک مفهوم عام و وسیع است که به صورت مطلق حقوق عامه افراد را در بر می گیرد. آنچه به عنوان نتیجه کلی از منبع بودن قانون اساسی می توان گرفت، این است که با توجه به عمده مباحث قانون اساسی که در مورد حقوق انسانی و شهروندی می باشد، این قانون غنی از مصادیق حقوق شهروندی است، بنابراین اگر امروزه از نقطه نظر حقوق شهروندی کاستی هایی دیده یا نقد می شود، نه به خاطر قانون اساسی و اصول اساسی آن بلکه به خاطر نحوه اجرایی و نهادینه شدن آن توسط قوانین دیگر است. با گذشت چندین سال از انقلاب اسلامی، هنوز بسیاری از اصول قانون اساسی اجرایی نشده است، یعنی برای ناقضان آنها مجازاتی پیش بینی نگردیده است، این سکوت قانون گذار از جمله مهم ترین چالش های حقوق شهروندی می باشد که نیاز است با تصویب قوانین مناسب و با ایجاد ضمانت اجرای قانونی به این چالش اصلی خاتمه داده شود و اصول مورد حمایت این قانون نهادینه گردد. مصادیق مختلف حقوق شهروندی که در قانون اساسی و اسناد بین المللی مورد تصریح قرار گرفته است عبارتند از؛ حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی و فرهنگی و حقوق قضایی که به تشریح در مقاله مورد تبیین و مطالعه قرار گرفت.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] نهج البلاغه.
- [۳] آشوری، داریوش (۱۳۶۶)؛ دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید.
- [۴] ابوسعیدی، مهدی (۱۳۴۵)؛ حقوق بشر و سیر تکاملی آن در غرب، چاپ دوم، انتشارات آسیا.
- [۵] احمدی طباطبائی، محمدرضا (۱۳۸۸)، حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۸.
- [۶] آقا بخشی، علی و ...؛ فرهنگ علوم سیاسی، نشر چاپار، تهران، ۱۳۸۳.
- [۷] انوری، حسن، لغت نامه هشت جلدی سخن، ج ۳، ۱۳۹۰.
- [۸] بیتنام، دیوید (۱۳۸۹)؛ دموکراسی، کاری از مترجمان گروه دموکراسی و کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی، انتشارات مجد.
- [۹] پللو، روبر (۱۳۷۰)؛ شهروند و دولت، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۰] تبریزی، جواد؛ ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، جلد ۲، قم، انتشارات مهر.
- [۱۱] جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)؛ ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، گنج دانش، تهران.
- [۱۲] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)؛ فلسفه حقوق بشر، چاپ اول، انتشارات مرکز نشر اسراء.
- [۱۳] دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، جلد سی و یکم، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۴] راسخ، محمد (۱۳۸۱)؛ حق و مصلحت، چاپ اول، انتشارات طرح نو.
- [۱۵] رجبی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ پلیس و حقوق شهروندی، معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، نشر علوم پلیسی.
- [۱۶] رضایی پور، آرزو (۱۳۸۹)؛ مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، چاپ پنجم، انتشارات آریان.
- [۱۷] سروی مقدم، مصطفی (۱۳۸۳)، مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و دیگر واژگان مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۳.
- [۱۸] شعبانی، قاسم (۱۳۹۲)؛ حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات.
- [۱۹] طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۲)؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- [۲۰] عباسی، محمود و صالحی، حمید رضا (۱۳۹۰)؛ آسیب شناسی امنیت قضایی در پرتو قانون اساسی، مجموع مقالات امنیت قضایی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- [۲۱] عمید، حسن (۱۳۶۴)؛ فرهنگ فارسی عمید، جلد نخست.
- [۲۲] فالكس، کیت (۱۳۸۱)؛ شهروندی، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران نشر کویر.
- [۲۳] فرهنگ فارسی امروز (۱۳۷۳)، تهران، نشر کلمه.
- [۲۴] فلاح زاده، علی محمد (۱۳۸۶)؛ نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸.
- [۲۵] النقی پور، رسول و علیزاده، اکبر (۱۳۹۱)؛ حقوق شهروندی در نظام کیفری ایران، انتشارات فانار، ارومیه.
- [۲۶] ماتین، لیپست (۱۳۸۳)؛ دایره المعارف دموکراسی، مترجم: فانی، کامران و مرادی، نوراله، جلد دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- [۲۷] مصباح، محمدتقی، مقاله «خاستگاه حقوق»، ارائه شده در پنجمین کنفرانس اندیشه اسلامی، ۱۳۶۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۲۸] محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۳)؛ قواعد فقه بخش جزایی، چاپ یازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۲۹] نگاهی به حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع (۱۳۸۴)؛ معاونت آموزش قوه قضاییه، نشر قضا.
- [30] Basic Principles on the Independence of the Judiciary Adopted by the Seventh United
- [31] Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading treatment or Punishment.
- [32] Declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power.
- [33] Hywood, Andrew: Key concept in politics, palyrav publication.2004.
- [34] International Covenant on Civil and Political Rights 1966, Article14 (1), UN. Doc. A/6316 (1966).
- [35] International Covenant on Civil and political Rights.

[36] International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.

[37] The Cairo declaration of human rights in Islam.

[38] Universal Declaration on Human Rights (UDHR) 1948, UN. Doc. A/ 810, 10 December 1948.

[39] Universal Declaration of human Rights